

جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

دکتر قدیر نصری

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۹/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۱۰/۱۶

چکیده

هدف مقاله حاضر، تحلیل و تخمین بنیادهای اجتماعی امنیت ملی است. نگارنده بر آن است که دولت‌ها به صورت متعارف می‌توانند چهار نقش ایفا کنند که عبارتند از: رفع تعارض، نمایندگی جامعه، مصلحت‌اندیشی، بازآفرینی انسان و جامعه‌ای طراز نوین. از بین این چهار کارکرد، دومین و سومین آن در تحلیل دولت در جهان سوم مناسب به نظر می‌رسند. این گونه‌های مختلف رفتاری مستلزم آن است که امنیت ملی در جهان سوم را نه حاصل ساختار قدرت بین‌المللی و یا ساخته رژیم‌های خودکامه بلکه برآمده از صورت‌بندی خاصی بدانیم که به طور تاریخی و اجتماعی تداوم یافته‌اند. بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است امنیت ملی را متغیری وابسته به فرآیندها و مناسبات اجتماعی قلمداد نماید. چنین استدلالی، برآمده از این فرض است که در عین افزایش آسیب‌پذیری دولت، بر حوزه قدرت شهروندان نیز افزوده شده و این معادله، تحلیلی نوین و جامع از امنیت ملی را می‌طلبد که در تعابیر اخیر به توانمندی جامعه و کارآمدی و مشروعیت دولت در تقلیل آسیب‌های داخلی و تهدیدات خارجی ترجمه می‌شود و نه فقط به اقتدار بلامعارض دولت.

کلیدواژه‌ها: امنیت ملی پایدار، سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی، امنیت هویت، امنیت انسانی، جامعه‌شناسی سیاسی نوین.

مقدمه

مرجع امنیت ملی، دولت است و مرجع امنیت انسانی، افراد یا شهروندان. اما گویا بخش اعظم ثبات و سامان جوامع در حد فاصل این دو تعریف می‌شود یعنی افراد متشکل در قالب گروه‌ها، وزن بیشتری نسبت به دولت پیدا کرده و غالباً رفتارهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برجسته شدن نقش گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای حد فاصل بین افراد و حکومت‌ها، مبحث امنیت اجتماعی را تا حد امنیت ملی ارتقاء بخشیده و بر این اساس امنیت ملی مخدوش از امنیت ملی پایدار متمایز شده است. چنین تحولی که به واسطه امواج مدرنیته رونق گرفته، جامعه‌شناسی امنیت ملی و شناخت بنیان‌های اجتماعی آن را ضروری ساخته است. جامعه‌شناسی امنیت پایدار از این لحاظ منطقی می‌نماید که ثبات و امنیت همواره در حال «شدن» است و نمی‌توان از ثباتی ازلی و نیز از امنیتی سیال سخن گفت، بلکه امنیت ملی مقوله‌ای پویاست که به فراخور عوامل^۱ و الگوها^۲ متحول می‌شود. اکنون که بازیگران نوینی در کنار عوامل سابق پدیدار شده و الگوهای کارآمد، الگوهای فرسوده را از گردونه بیرون کرده‌اند؛ باید این موضوع را به بحث گذارد که عوامل نوظهور اجتماعی که امنیت ملی را تضعیف یا تقویت می‌کنند کدامند و مکانیسم عمل آنها چگونه است؟

مقاله حاضر بر اساس همین استدلال درصدد تعریف جامعه‌شناسی امنیت ملی و معرفی ارکان آن است و از این رهگذر به تحلیل زمینه‌های شکنندگی و وجوه قوت امنیت ملی ایران در پنج سال اخیر می‌پردازد. مسأله کلیدی مقاله آن است که اگر در امنیت ملی، دولت‌ها و شهروندان مطابق قرارداد اجتماعی مقید می‌شوند و در امنیت فردی، افراد به حکم الزامات و باورهای شخصی اطاعت می‌کنند؛ آیا می‌توان گفت که از یک سو صرف قرارداد اجتماعی^۳ مدرن از تأمین امنیت پایدار قاصر است و از سوی دیگر تحلیل‌ها و تخیل‌های افراد، مستعد شرارت است؟ آیا در چنین شرایطی، می‌توان از «امنیت هویت» گروه‌ها(ی مختلف جنسی، فرهنگی، صنفی، قومی، دینی و مذهبی) به عنوان اساسی‌ترین مسأله امنیت ملی یاد کرد؟ در

1 . Agents

2 . Paradigms

3 . Social Contract

دفاع از استحکام این مسأله، توجه بدین نکته لازم است که اجماع عقلانی و مبتنی بر محاسبه، رفتار اغلب شهروندان را تشکیل نمی‌دهد. بنابراین قرارداد اجتماعی مدرن متضمن خدشه‌هایی جدی است. از سوی دیگر بخش مهمی از ابزارهای انحصاری دولت در اعمال خشونت و مهندسی اجتماعی، کم اثر شده و یا در اختیار شهروندان و گروه‌هایی قرار گرفته است که بیش از هر چیز به نگهداری هویت خویش می‌اندیشند. خاستگاه فراطبقاتی، اقدامات غیرخشونت‌آمیز، رویکرد فرامرزی و استراتژی تدریجی این گروه‌ها و فرآیندها، آنها را به مثابه موضوع شایسته بررسی در مطالعات راهبردی تبدیل نموده است. آنچه در این مقاله می‌خوانید تبیین جامعه‌شناختی این مسایل و توضیح نقش آنها در تحکیم یا تضعیف امنیت ملی ایران طی پنج سال اخیر (۱۳۸۳ - ۱۳۷۸) است.

الف. جامعه‌شناسی امنیت چیست؟

به طور کلی جامعه‌شناسی به عنوان رشته، دو مسأله اساسی را مورد کاوش قرار می‌دهد. «مسأله‌نظم» که به مسأله هابزی معروف است و تغییر که مسأله مارکسی نامیده می‌شود. (۱) سؤال اصلی که در مسأله نظم مطرح است چگونگی برقراری و حفظ نظم به رغم کلیه تضادها و کمیابی‌هاست، در حالی که سؤال کلیدی مسأله تغییر این است که عوامل، مکانیسم‌ها و پیامدهای تغییر کدامند؟ با این توصیف می‌توان گفت که علم جامعه‌شناسی به سه حوزه کلی زیر تقسیم می‌شود:

۱. جامعه‌شناسی نظم

۲. جامعه‌شناسی تغییر

۳. جامعه‌شناسی ترکیبی، مانند جامعه‌شناسی سیاسی

جامعه‌شناسی امنیت، برخلاف جامعه‌شناسی نظم فقط دغدغه نظم ندارد بلکه در اندیشه پویایی نیز هست و برخلاف جامعه‌شناسی تغییر فقط درصدد دگرگون‌سازی جامعه و بنیان‌های حکومت نیست بلکه مانند جامعه‌شناسی توسعه و جامعه‌شناسی سیاسی، نظم و تغییر را دو روی یک سکه تلقی کرده و درصدد مطالعه آن دسته از بنیان‌های اجتماعی است که اولاً موجبات شکنندگی و آسیب‌پذیری داخلی را فراهم می‌آورند، (۲) و ثانیاً زمینه‌های مساعد جلب

تهدید خارجی را فراهم می‌کنند. بنابراین فهم مبانی اجتماعی خطر (آسیب‌پذیری داخلی و تهدید خارجی) مهم‌ترین دغدغه‌ی جامعه‌شناسی امنیت است. اگر نیروهای اجتماعی مانند گروه‌ها، طبقات و اصناف بتوانند هویت و هستی خود را حفظ کنند و بدون تعدی به مرزهای^۱ سایر هویت‌ها، به خودابرازی بپردازند؛ اعتماد و اطمینان و در نتیجه امنیت اجتماعی حاصل شده است. (۳) اینکه دیده می‌شود جامعه‌شناسی امنیت و نظم، گذشته‌ای پرمناقشه دارد بدین خاطر است که هویت‌ها معمولاً در ابراز خود و رعایت حدود دیگران، انحصاراندیش هستند. چون انحصاراندیشی بیشتر به ارتقای انسجام هویت خودی کمک می‌رساند. (۴) مثلاً زنان با ملاحظه تاریخ مردانه، معماری مردانه و به طور کلی استیلاي فرهنگ مذکر منسجم‌تر می‌شوند، اقلیت‌های زبانی، قومی، مذهبی و دینی با ملاحظه سلطه اکثریت، رهایی را در جدایی تعریف کرده و تلفیق را نوعی تسلیم می‌شمارند و همین رنج و حرمان مشترک میزان همبستگی و اعتماد اقلیت‌ها را افزایش می‌دهد و هر اتفاقی مانند نیرویی مغناطیسی به امنیتی شدن بقیه مسایل یاری می‌رساند. (۵) بخشی از این بیگانه‌بینی^۲، خصیصه ذاتی مدرنیته است که درصدد تسطیح تفاوت‌ها بوده و تفاوت را اساساً ارزش نمی‌داند. (۶) بنابراین تلاش برای احیای هویت در حکم پاسخ به اشتیاق سیری‌ناپذیر مدرنیته برای لغو تفاوت‌ها نیز هست که در قالب مکاتبی چون جامعه‌گرایی ظهور یافته است. (۷) پس جامعه‌شناسی امنیت تجلی جامعه‌گرایی و ساختمان‌دنداری اجتماع است. (۸) بدین مضمون که جامعه‌گرایی چون مک‌اینیتیر و چارلز تیلور در حوزه فلسفه سیاسی و کانستراکتیویست‌ها در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و روابط بین‌الملل، همگی به ساخت بین‌گروهی همبستگی و اعتماد، نظر داشته و معتقدند برخلاف برداشت اندیشمندان لیبرال، عقل فردی لزوماً بهترین و صحیح‌ترین گزینه را انتخاب نمی‌کند بلکه عواملی چون اطلاعات انبوه، فایده‌گرایی و عقلانی‌گری را دامن زده و بدین ترتیب، فرد به نام آزادی خود را قربانی می‌کند. به تعبیر هابرماس، زندگی فارغ از پیوستگی و همبستگی گروهی، اسیر کانون‌های قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک شده و کنش مخدوش و استراتژیک جای کنش اصیل و اخلاقی را گرفته است. (۹) کوشش برای بازگرداندن الگوی

1 . Takis

2 . Exclusion

هنجاری^۱ به جای الگوی واقعیت‌محور، تن دادن به بحث بهتر و معتبر کردن ادعاها از طریق گفتگو در جمع و ترمیم حوزه عمومی مستقل از منافع فردی اساسی‌ترین دیدگاه‌های اندیشمندان جامعه‌گراست که معتقدند اعتماد و همبستگی (مورد نظر دورکهایم و تونیس) توسط سلطه‌گران سیاسی - اقتصادی از بین رفته و باید فرد غریب را به وطنش که هویت جمعی و گروهی او است، بازگرداند.

با توضیح فوق آشکار می‌شود که جامعه‌شناسی امنیت ابتدا از تحلیل و تفسیر فردی - عقلانی قضایا اجتناب می‌کند و به جای آن سعی در تبیین فراعقلانی و فرافردی مسایل دارد. دیگر آنکه همبستگی جمعی و هویت گروهی در جامعه‌شناسی امنیت بر توسعه دولت‌محور و یکسان‌سازی تفاوت‌ها - آنگونه که در نظام‌های مدرن مطرح است - تقدم دارد. کوین کلمنتس^۲ در تعریف جامعه‌شناسی امنیت، تعهد اجتماعی شهروندان را در کنار قرارداد اجتماعی مهم‌ترین پاسدار امنیت اجتماعی و در نتیجه امنیت ملی قلمداد کرده و عنوان می‌کند که تعهد و کنترل اجتماعی با شهری شدن جوامع و پیشرفت فناوری، کارآمدی سابق خود را از دست داده است. قرارداد اجتماعی نیز بیش از آنکه انسجام‌آفرین باشد، منجر به بی‌تفاوتی و انزوای شهری شهروندان شده و از این‌رو چاره‌ای جز تلفیق این دو برای نگرهبانی از ویژگی‌های گروه‌های متمایز نیست. (۱۰)

گفتنی است تعریف و ترتیب این حوزه‌ها (حقوق افراد و گروه‌های متمایز مانند زنان) پیش از سال‌های دهه ۱۹۹۰ به عهده جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک بود که دولت - جامعه را در محدوده‌ای مشخص و غالباً با محوریت دولت تبیین می‌نمود. (۱۱) اما پس از سال‌های ۱۹۹۰، استخوان‌بندی جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک فرو ریخت؛ چرا که هم دولت‌ها کوچک شدند و هم جوامع تا حدودی به چیزهایی رسیدند که تاکنون آرزویش را داشتند. کوچک شدن دولت‌ها به مفهوم فرسودن حاکمیت آنها نبود. (۱۲) فرآیندهایی چون دمکراتیزاسیون، حقوق شهروندی، جهانی‌شدن و مشروعیت قانونی، فضایی فراهم کرد که طی آن وزن جامعه در

1 . Narmative Paradigme

2 . Keuni Clements

ترسیم و ارزیابی حرکت‌های دولت افزایش یافت. در پی این فرآیند اجتناب‌ناپذیر، جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک تحت‌الشعاع «جامعه‌شناسی امنیت» قرار گرفته است. بدین ترتیب:

۱. تضعیف حوزه اختیار دولت

تضعیف حوزه اختیار دولت به سه طریق صورت می‌پذیرد؛ قدرتمند شدن جامعه و در نتیجه محدود گشتن دولت در اعمال محدودیت‌های سابق بر جامعه و بالاخره قوت یافتن فرآیندهای اجتماعی در مقابل تصمیمات سیاسی سه عاملی هستند که حدود قدرت دولت را محدود ساخته‌اند. بدین ترتیب که در پی دسترسی جامعه به آگاهی از ابزارهای جدید قدرت و تبدیل رضایت اجتماعی به اصلی‌ترین عنصر مشروعیت‌بخش، دولت‌ها به سیاق سابق قادر به تحمیل اراده خود بر جامعه نیستند. توجه دولت به طبقه یا قشری خاص، مجازات شهروندان و خودداری از پذیرش رأی اکثریت موجب سقوط اعتبار دولت در سیاست‌گذاری ملی و بین‌المللی می‌شود. شاهد آنکه، در حال حاضر در اکثر کشورهای دنیا، به هر حال انتخابات برگزار می‌شود و در اغلب این انتخابات رقابت بیش از مشارکت مورد توجه واقع شده است. کشورهای موسوم به جهان سوم در هیچ مقطعی این‌گونه شاهد حساسیت انتخابات نبوده‌اند. می‌توان از این استدلال دفاع کرد که مجریان و ناظران انتخابات، به خصوص در کشورهای منطقه خاورمیانه، آن را رویدادی امنیتی (به مثابه تضعیف یا تقویت‌کننده امنیت) قلمداد می‌کنند. این حساسیت حاکی از رشد جامعه در تعیین آینده رژیم‌های سیاسی است.

۲. توسعه گستره اختیار جامعه

اختیار جامعه از طریق پیوند فراملی اقشار اجتماعی، ارتقای حقوق شهروندی (حقوق جهانی بشر) و امنیتی‌سازی شکاف‌های اجتماعی، توسعه چشمگیری یافته است. برخلاف جامعه‌شناسی سیاسی سنتی که در محدوده «ملی» به توصیف تعامل نیروهای اجتماعی و قدرت سیاسی می‌پرداخت، اکنون چنین موضوعاتی گستره فراملی یافته‌اند و دولت ملی تنها و مهم‌ترین مرجع امنیت ملی به شمار نمی‌آید. برقراری پیوندهای منظم و رو به گسترش بین روشنفکران، احزاب سیاسی، شهروندان و جوانان کشورها، گستره اختیارات جامعه را به فراتر از مرزهای ملی برده است.

۳. تحول کانون‌های سنتی قدرت

از طریق پیدایش قشربندی نوین ثروت - قدرت، کاهش اعتبار وجوه قدیمی ثروت و تمرکززدایی از کانون‌های قدیمی قدرت، کانون‌های سنتی قدرت متحول شده است.

قدرت در معنا و منطق کلاسیک آن عبارت بود از توانایی فرد یا گروه برای تحقق خواست خود به رغم عدم تمایل و مقاومت افراد یا گروه‌های مقابل. چنین تعبیری از قدرت، به عنوان یکی از موضوعات محوری جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، به شدت متحول شده است. بدین مضمون که اولاً حاملان قدرت نسبت به حتی سه دهه پیش عوض شده‌اند و برخلاف دهه ۱۹۷۰ نمی‌توان از صاحبان شرکت‌های عظیم صنعتی، زمینداران عمده و بانکداران اختاپوسی به عنوان تنها و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذاری بر امنیت - ناامنی سخن گفت.

ثانیاً علاوه بر تحول حاملان قدرت، نوع قدرت نیز دگرگون شده است و علاوه بر زمینداران یا تجار متنفذ می‌توان از قدرت صاحبان رسانه، سازمان‌های بین‌المللی مدافع صلح، طبیعت، حقوق بشر (هویت‌ها و شهروندان) یاد کرد که رمز نفوذ و گسترش قدرتشان نه بر خورداری از کالا بلکه به واسطه اهدافی است که پی می‌گیرند.

ثالثاً در پی تحول منطق قدرت و تعویض نسبی حاملان آن، شاهد دگرگونی شیوه تعامل نیروهای اجتماعی - دولت هستیم. بر این اساس دیگر برخلاف مارکسیست‌ها فقط به خاستگاه طبقاتی دولت و نیز برخلاف نگرش‌های نخبه‌گرایانه و کثرت‌گرایانه جامعه‌شناسان کلاسیک، به نحوه تعامل گروه‌ها، خاندان و امر سیاسی توجه نمی‌شود؛ بلکه در کنار اینها و حتی مهمتر از آن به قابلیت ائتلاف‌پذیری، الگوهای کارآمد مملکت‌داری و مهمتر از آن دو به مشی دموکراتیک انتقال قدرت توجه می‌شود. این سه تحول اساسی سبب شده‌اند تا امنیت ملی واحدهای سیاسی به متغیرهای جدیدی چون مشروعیت سیاسی، همزیستی مسالمت‌آمیز اقلیت‌ها و پس از آن دو به توانمندی اقتصاد وابسته شود و نه مانند گذشته فقط به تبار طبقاتی یا هیمنه نظامی. تأمل در ابعاد تغییرات اخیر نشان از آن دارد که «جامعه‌شناسی سیاسی نوینی» پدید آمده که بسیار متفاوت از جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک است. این تحول بسیار تغییردهنده بوده و شواهد آن نیز فراوان است. مانند برآمدن کانون‌های جدید قدرت در ایران، امنیتی و سرنوشت‌ساز شدن انتخابات عمومی در عراق، گرجستان، اوکراین و به طور کلی به مشقت

افتادن حاکمان سنتی در حفاظت از پایه‌های قدرت خود. نکته اساسی و مهمتر این است که جامعه‌شناسی سیاسی نوین با وجوه و سطوح «امنیت پایدار» قرابت چشمگیری یافته است. زیرا جامعه‌شناسی سیاسی نوین و امنیت پایدار هر دو بر موضوعات و عوامل نسبتاً مشترکی اصرار دارند. هر دوی آنها بر امنیت اجتماعی، توانمندی شهروندان برای بالنده‌سازی و ابراز هویت خود، شیوه توزیع ثروت و قدرت به جای تولید انبوه آن و حفظ حقوق نسل‌های آتی که همه را می‌توان در ذیل مفهوم امنیت انسانی خلاصه کرد، تأکید می‌کنند. (۱۳)

روش و سطح تحلیل جامعه‌شناسی امنیت پایدار از موضوع تحلیل آن نیز مهم‌تر است. برخلاف جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، جامعه‌شناسی سیاسی نوین و جامعه‌شناسی امنیت پایدار هر دو به روش هرمنوتیک و در سطحی فراملی تمایل دارند. «کیت نش» در «جامعه‌شناسی سیاسی» و کوین کلمنتس در «جامعه‌شناسی امنیت پایدار»^۱ هر دو معتقد به ساخت بین‌الذهانی امنیت و گستره فرادولتی آن هستند. به عبارت ساده، هدف اصلی در امنیت ملی پایدار و تحلیل جامعه‌شناختی آن تقویت قیام و قوام دولت ملی نیست؛ بلکه گروه‌های سازنده دولت است که گروه مرجع آنها نه دولت - به ویژه شکل رئالیستی آن - بلکه فرآیندی فرادولتی است. این گروهها، سیاست را در زمینه اجتماعی آن می‌کاوند و دستکاری دولت در حقوق طبیعی شهروندان را به عنوان نوعی سلطه، نکوهش می‌کنند. (۱۴) بنابراین سطح تحلیل «جامعه‌شناسی امنیت پایدار» نه فرد است و نه دولت بلکه نظمی برآمده از تعامل گروه‌هاست. اگر دغدغه دولت ملی، حاکمیت است و دغدغه افراد حفظ حق حیات، در جامعه‌شناسی امنیت پایدار، سخن از بقا و بالندگی هویت است. هویتی که نه اکتسابی بلکه ازلی^۲ بوده و محتاج شکوفایی است. هویت مورد توجه در جامعه‌شناسی امنیت نه به طریق پوزیتیویستی (تجربه‌ی مشاهدتی) واقع‌گرایان و نه به واسطه روش ذهنی‌گرایانه آرمان‌گرایان، بلکه بهتر از همه به سبکی هرمنوتیک قابل شناسایی است. در این روش، شناخت (هرمنوتیکی) به صورت فیزیکیال جای خود را به هستی‌اصالتی می‌دهد و هدف تحلیلگر یا شناسنده نه تمجید یا انکار بلکه فقط شناخت اصالت موضوع است. (۱۵) آخرین نکته گفتنی در باب تمایزهای جامعه‌شناسی امنیت

1 . Sustainable Security Sociology

2 . Premordial

پایدار از شکل کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی این است که اصل اساسی در جامعه‌شناسی امنیت پایدار نه امر سیاسی که عرصه عمومی است. امر سیاسی متضمن تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی در اعمال سلطه دولت است. یعنی جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک بدون تصور سلطه سیاسی دولت بر نیروهای اجتماعی ناممکن است. این در حالی است که «جامعه‌شناسی امنیت پایدار» اتفاقاً درصدد رهاسازی شهروندان از اشکال مختلف سلطه‌ای است که دولت به صورت آگاهانه یا ناخواسته اعمال می‌کرده است.

امر سیاسی، ضمن پذیرش دولت به عنوان معمار اقتصاد و مهندس اجتماع، بیشتر از بازتاب مناسبات حاکم بر طبقات سخن می‌گوید. در این حالت سهم طبقات یا اقشار از امتیاز یا هزینه سیاسی مد نظر است نه رهایی شهروندان از سلطه دولت و توانمند شدن آنها برای ابراز خود. پس اگر در جامعه‌شناسی سیاسی شاهد تجلی امر سیاسی در اجتماع هستیم در جامعه‌شناسی امنیت به شیوه تکوین امنیت پایدار مطابق خواست شهروندان توجه می‌کنیم. در این رشته، شهروندان ضمن انکار سلطه دولت، به کسب امتیاز از آن و صیانت از هویت خود می‌پردازند. از این منظر، تداوم حاکمیت دولت به شرطی پذیرفته است که ضامن هویت (گروه‌ها) باشد نه طالب سلطه بر آنها.

تمایز بین جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و جامعه‌شناسی امنیت پایدار در قالب زیر قابل ملاحظه است:

جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک و جامعه‌شناسی امنیت پایدار

مؤلفه کلیدی	جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک	جامعه‌شناسی امنیت پایدار
روش تحلیل	پوزیتیویستی - هرمنوتیک	هرمنوتیک
سطح تحلیل	فردی، گروهی، ملی	گروه‌های فرادولتی
ضامن نظم	دولت	گروه‌ها
حیطه فعالیت	محدوده دولت - ملت	فراملی
ابزار کنش	فعالیت سیاسی	فعالیت مدنی (فرهنگی و...)
قاعده بازی	زور - رضایت	رضایت
نوع مشروعیت	سنتی، کاریزماتیک، قانونی	دمکراتیک
هدف بازیگران	اعمال قدرت سیاسی	صیانت از هویت
شهروند مطلوب	شهروند بهنجار	شهروند اصیل
بازیگر اصلی	دولت‌ها - گروه‌ها	گروه‌ها

مفاهیم مندرج در جدول فوق نشان می‌دهند که اولاً آسیب‌پذیری داخلی یا استحکام و انسجام اجتماعی بیشتر در جامعه‌شناسی امنیت مطرح نظرند تا در جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک. ثانیاً اغلب قواعد رفتاری مندرج در جامعه‌شناسی امنیت، جامعه‌محور و به تعبیری دمکراتیک هستند؛ گویی جامعه‌شناسی امنیت با مشروعیت دمکراتیک تلازم داشته و جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک با مشروعیت‌های دیگر هم ارتباط مفهومی دارد. بنابراین در جامعه‌شناسی امنیت، پاسداری از هویت در مقابل سرکوب، تحقیر و تحریف به عنوان اصلی‌ترین بنیان امنیت اجتماعی قلمداد می‌شود و حقوق دمکراتیک شهروندان مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب. ارکان جامعه‌شناختی امنیت ملی: نگاهی به ایران

همانگونه که گذشت، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی امنیت ملی به پویای درونی مناسبات و تعاملات گروهی معطوف است. بنابراین آن وجه از امنیت ملی که متأثر از تهدیدات خارجی است، مورد بحث جامعه‌شناسی امنیت ملی نیست. همچنین آن رهیافت از مطالعات امنیت ملی که واقع‌گرا است و دولت را تنها تهدیدکننده و تهدیدشونده می‌داند؛ در جامعه‌شناسی امنیت ملی قابل دفاع نیست.

محمل روش‌شناختی جامعه‌شناسی امنیت ملی، برداشت جامعه‌گرایانه است که کنش‌ها و مناسبات اجتماعی و به طور کلی هویت گروهی را بیش از عقل حسابگر فردی یا کنش استراتژیک دولت، نماگر رفتار اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر در تحلیل جامعه‌شناختی امنیت ملی، تشخیص عقلانی شهروند، جای خود را به تمهید اجتماعی گروه‌ها می‌دهد و انسجام ملی در گرو اجماع گروه‌ها در پاسداری از قرارداد و سنت‌های اجتماعی حاصل می‌شود.

در موقعیت کنونی ایران، به واسطه تراکم فرآیند تفکیک^۱ و دسترسی گروه‌های مختلف جامعه به امکانات نمادی، ساختاری، سیاسی و اجتماعی، مسایل اجتماعی اهمیت بیشتری یافته‌اند. عامل دیگری که در کنار موج جهانی جامعه‌محوری، اهمیت مسایل و عوامل اجتماعی

1 . Differentiation process

را ارتقاء بخشیده است، کوشش حاکمیت سیاسی در امنیتی و سوژه دیدن رقابت‌ها، تعامل‌ها و تفاهم‌های سیاسی و اجتماعی است. به دلیل آنکه حکومت، اشتغالی ممتاز و پرمزیت است و حکومت کردن مزیت مطلق دارد، در چنین شرایطی دیگران یا باید خودی بشوند و یا از فرصت‌های گسترده‌ای که فقط حکومت به آنها دسترسی دارد، چشم‌پوشند. تربیت شهروندان بهنجار و بی‌دردسر مهم‌ترین اولویت نهادها و ساختارهای دولتی محسوب می‌شود تا آسیب‌شناسی کرده و از حدوث خطر ممانعت به عمل آورند. در شرایطی که حکومت درصدد تمام‌خواهی باشد؛ تمایزها، به مثابه خط تقابل بین رژیم حاکم و گروه‌های مخالف قلمداد می‌شود و تعامل و تفاهم جای خود را به رقابت و حتی مسابقه با حاصل جمع صفر می‌دهد. بدین خاطر است که در اغلب کشورهای جهان سوم مسایل اجتماعی در عداد مسایل امنیتی به شمار می‌آیند و خطوط تفاوت، به گسلی خونین مبدل می‌شوند.

مؤلفه‌هایی که در مقطع مورد بررسی ما خاستگاه اجتماعی داشته و امنیت به مفهوم جامعه‌شناختی آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، عبارتند از:

۱. امنیت هویت‌های خاص

دارندگان هویت‌های خاص نژادی، جنسی، دینی، ملی، مذهبی، سازمانی و صنفی در شرایط استیلای دولت و مرجعیت مرکز، منقبض شده، نگرش ازلی‌گرایانه را کنار نهاده و می‌کوشند با انکار خود و هضم در دیگری، یکدست شوند. علاقه به یکدستی با تجلی بحران در مرجعیت مرکز و ملاحظه ناتوانی‌های مفرط آن در ترمیم شکاف‌ها از یک‌سو و اطلاع از پیدایش و گسترش فرآیندهای خاص‌محور که مانند نیرویی مغناطیسی عمل می‌کند، هویت‌های خاص را از مشابه‌شدن و ابزارگری گشتن پشیمان ساخته و به احیای گذشته‌ای واقعی یا خیالی وامی‌دارد.

جستجوی هویت واقعی یا غیرواقعی راهی است برای رهایی از مناسباتی که برای هویت‌های خاص شرم‌انگیز و دل‌آزار است. اینان گمان می‌کنند که قدرت کاسته شده دولت در اختیار اکثریت قرار می‌گیرد و سلطه سابق همچنان تداوم می‌یابد. بدینی زنان نسبت به مردان و تشبه آنها به کارهای مردانه و برخوردهای رادیکال و رهایی‌خواهانه اقلیت‌ها، جهت‌گیری‌های

فکری و حتی اقتصادی را هویت پایه می‌کند. در چنین شرایطی، انسجام اجتماعی که از پایه‌های جدی و مدرن امنیت ملی است مخدوش و آسیب پذیر می‌شود. گسیختگی انسجام اجتماعی، زمینه‌ساز رشد عواطف درون گروهی یا درون صنفی به جای ادراک علایق بین گروهی و سیستمی می‌شود. این قبیل برداشتها در دو یا سه دهه پیش که دولت بازیگر بی‌رقیب امنیت بود و امنیت ملی نه در مشروعیت سیاسی یا انسجام اجتماعی بلکه در اقتدار نظامی - سیاسی خلاصه می‌شد، چندان معنادار نبود.

درگیری و تنش‌های متعدد هویت پایه نشان از آن دارد که پویش ناقص دولت - ملت مدرن، همچنان مسأله‌ساز و دشواری‌زاست. اگر چهل سال پیش مادران فرزندان خود را سرباز نمی‌دادند و سرباز گرفته شده‌ها را با اشک و نفرین بدرقه می‌کردند و حتی چندین کیلومتر در پی ماشین‌ها می‌دویدند، امروز نیز درگیری‌ها بر سر شیوه تقسیمات کشوری، انتقال آب رودخانه‌ای از یک گوشه به گوشه‌ای دیگر از کشور، راه‌اندازی دانشگاه و رشته‌های خاص در برخی شهرها و دانشگاه‌ها و موافقت با تأسیس خط تولید یک محصول در منطقه‌ای خاص، از همان پویش ناقص حکایت دارد. این منوال، از آن رو آسیب‌ساز شده که شکاف‌ها و گسست‌ها هم صبغه امنیتی یافته‌اند. از سوی دیگر دولت‌ها به سهولت سابق نمی‌توانند موضوع را بایکوت کنند. این برداشت، به تحلیل سیاستگذارانه مربوط است. صور اندیشگی و ارتباط هویت خاص با هستی مبحثی دیگر است که در چارچوب این مقاله نیست. (۱۷)

امروزه علاقه به ویژگی‌های محلی به عنوان آنتی‌تز جهانی شدن، رونق چشمگیری یافته است. اقلیت‌ها با استفاده از امکانات قهری جهانی شدن، مجال آن یافته‌اند که به ابراز خود بپردازند، هرچند همین امکانات در اختیار دولت مرکزی نیز قرار گرفته که با امکانات بیشتر سعی در پاسداری از انسجام اجتماعی و تقویت امنیت ملی دارد. اما نکته مهم، انحصار زور است که دیگر عینیت ندارد. در چنین فضایی، امنیت اجتماعی و جامعه‌شناسی امنیت اعتباری مضاعف یافته و امنیت ملی به برآیند و متغیر وابسته عوامل مختلف به ویژه انسجام هویت‌های متمایز در قالب یک ملت تبدیل شده است.

تلاش دارندگان هویت‌های خاص و دولت برای معرفی و بسط نمادهای خود به «معمای امنیت» بدل می‌شود. معما^۱ بدین دلیل که کوشش یک گروه برای حفظ امنیت خود، ناخواسته به آسیب‌پذیری آن منجر می‌شود. به عنوان نمونه اگر اقلیتی بکوشد نسبت به احیای نمادهای دینی خود اقدام کند، این امر ممکن است موجبات احساس تهدید واقعی یا خیالی اکثریت را فراهم ساخته و در نتیجه به تحلیل بیشتر امنیت آن اقلیت دینی منجر شود. اگر حرکت یا اقدامی به ضد خود تبدیل شود آن حرکت معماگونه می‌شود. (۱۸) این امر در خصوص اکثریت هم صادق است، یعنی در پرتو جهانی‌شدن امور، کوشش اکثریت برای تکریم میراث، ناخواسته موجبات رنجش اقلیت را فراهم ساخته و به ترویج سوءظن در جامعه دامن می‌زند.

موارد دیگری هم وجود دارد که طی آنها، امنیت دارندگان هویت خاص نه به طور برنامه‌ریزی شده بلکه به واسطه اقتضاهای زندگی مدرن پدیدار می‌شود. اعتراض ساکنان تبت به مهاجرت گسترده چینی‌ها به این منطقه و تلاش استونیایی‌ها برای مقابله با استیلاي مهاجران روس بر سرزمین و فرهنگ خود، ناشی از عواقب مرگ هویت‌شان است. وجه دیگری از تنش و تعارض هویت‌ها، به تبعیض‌ها و احساساتی مربوط می‌شود که به صورت پیشینی و بدون اینکه اکثریت - اقلیت بخواهند در جامعه رواج یافته است. اعمال و تداوم اشکال پیچیده و طولانی قدرت در عرصه‌های مختلف نمادین، گفتمانی، بوروکراتیک و حتی ذهنیت‌ها و تولیدات هنری، مضامین تبعیض‌آمیزی را به همراه داشته است. عصر اطلاعات نیز به رغم همه محدودیت‌هایش، به کشف و تفسیر این قبیل باورهای تاریخی و اظهارات زبانی همت گماشته و انسجام ملی را در معرض پرسش‌هایی جدی قرار می‌دهد.

اگر برای این قبیل شکاف‌ها و آشفتگی‌ها که بخش اعظم آن در اذهان جای گرفته، تدبیر قانونی وجود داشت؛ نمی‌شد آن را در عداد مسایل مبتلا به امنیت ملی لحاظ نمود. اما اکنون که به تعبیر فمینیست‌ها، قانون را مردان نوشته‌اند و به تعبیر اقلیت‌ها آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل سلطه اکثریت هستند، چگونه می‌توان این مسایل را جدی نگرفت و آنها را در ردیف مسایل عادی قلمداد کرد؟

البته هر مطالبه هویتی را نمی‌توان امنیتی قلمداد کرد. شاخص‌های اساسی و قابل‌سنجش که برای تخمین مطالبات صاحبان هویت‌های خاص وجود دارد، عبارتند از: جمعیت، سرزمین، دسترسی به اطلاعات، فضای مانور، سازمان، فن‌آوری، کد استراتژیک، منابع طبیعی و پیوستگی فرامرزی. (۱۹) با این ترتیب اگر اقلیتی از جمعیت چشمگیر، سرزمینی پهناور، اطلاعات راهبردی، منابع حیاتی، سازماندهی قوی، فضای مناسب و پیوستگی فراملی برخوردار باشد؛ مطالباتش در خصوص امنیت اجتماعی از جدیت بیشتری برخوردار است تا اقلیتی که فقط بخشی از این شاخص‌ها را داراست. به عنوان مثال مطالبات اقلیت کرد در ترکیه، نقش مهمی در محاسبات دولتمردان این کشور ایفا می‌کند. جمعیت ۱۴ - ۱۳ میلیون نفری (مساوی با جمعیت پنج کشور حوزه جنوبی خلیج فارس)، پراکندگی در حدود ۹۰ هزار کیلومتر مربع، پیوستگی با قدرت‌های بزرگ اروپایی، برخورداری از پشتیبانی فرآیند مسلط بین‌المللی (حقوق بشر، آزادی بیان، منع شکنجه و تعقیب مخالفان)، جایگاه استراتژیک، سازماندهی نسبتاً قوی و عواملی از این دست سبب شده‌اند تا نتوان مطالبات آنها را عادی قلمداد نمود. (۲۰) چنین وضعیتی در مورد اقلیت ارمنی و حتی کلیمی صادق نیست چرا که وزن شاخص‌های تعیین‌گر مطالبات این اقلیت‌ها چندان زیاد نیست و هنجارهای مسلط و دولت مرکزی به راحتی می‌توانند تقابل آنها را کنترل نمایند.

۲. امنیت انسانی

امنیت انسانی عبارتست از توانمندی شهروندان (بدون توجه به خاستگاه متمایز کننده آنها) برای تأمین سلامت خود در مقابل مخاطرات ناشی از اعمال حاکمیت دولت‌ها و سوانح طبیعی. تأمین امنیت جامع شهروندان در مقابل تهدیدات دو وجه دارد؛ وجهی از آن به تهدیدات عینی مانند گرسنگی و اعتیاد مربوط می‌شود که سلامت، شخصیت، موفقیت و تعالی آنها را هدف گرفته است؛ اما وجه مهم‌تر تهدید امنیت انسانی، سلطه‌ای است که به صورت تاریخی، سرزمینی و گفتمانی مانع از بالندگی و خودابرازی شهروندان می‌شود. رفع انواع و اشکال تبعیض‌های گفتاری، سمبلیک و نشانه‌ای از جمله این تهدیدهاست. تعاریف متعارف از تهدید علیه امنیت انسانی بدون توجه به وجه اخیر در شش مورد خلاصه شده که عبارتند از: (۲۱)

رشد بی‌رویه و افسارگسیخته جمعیت، آلودگی محیط زیست، تروریسم بین‌المللی، استفاده گسترده از مواد مخدر، تبعیض در توزیع فرصت‌های اقتصادی - فرهنگی، تنگناها و بحران‌های ناشی از مهاجرت.

به نظر می‌رسد ساکنان کشورهای مختلف هر کدام از آسیب‌پذیری و ناامنی خاصی رنج می‌برند. ممکن است رشد بی‌رویه و افسارگسیخته جمعیت مسأله اجتماعی همه کشورها نباشد و به جای آن بیشتر توجه‌ها معطوف به تبعیض در برخورداری از فرصت برابر شود. به طور کلی برای سنجش جامع امنیت ملی تأکید روی شاخص‌های زیر - برای مطالعه موردی این مقاله - راهگشا است:

اول. ابعاد اقتصادی امنیت انسانی

ذیل بعد اقتصادی امنیت انسانی شاخص‌های کلیدی قابل طرح عبارتند از:

- | | |
|---|---|
| یک. اشتغال یا بیکاری بلندمدت | چهار. سرانه مصرف و تعداد افراد زیر خط فقر |
| دو. اشتغال مولد یعنی دریافت ارزش افزوده قابل توجه | پنج. نوع و میزان یارانه دولتی |
| سه. درآمد سرانه و میزان تورم سالیانه | شش. امکان خوداشتغالی و ماهیت اشتغال |

دوم. بعد بهداشتی و تغذیه‌ای امنیت انسانی

دسترسی افراد جامعه به خدمات بهداشتی بهنگام، آسان، مطمئن و ارزان، هزینه بهداشتی شهروندان، تعداد گروه‌های آسیب‌پذیر و میزان آسیب‌پذیری آنها، دلایل مرگ و میر در کشور، کیفیت تغذیه و نوشیدنی‌ها (مانند آب)، تعداد نوزادان که به هنگام تولد بیش از ۲/۵ کیلو وزن داشته‌اند، میزان مرگ و میر، تعداد و نوع واکسن تزریقی به افراد جامعه، از جمله شاخص‌ها و مسایل کلیدی هستند که در سنجش بعد بهداشتی و تغذیه‌ای امنیت انسانی مورد توجه قرار می‌گیرند. از جمله مسایل کلیدی برای شفاف کردن برخورداری عادلانه شهروندان از امنیت بهداشتی و تغذیه این است که توزیع جغرافیایی خدمات بهداشتی، مطالعه مقایسه‌ای سلامت مردان و زنان، شیوع بیماری‌های مسری، میزان دسترسی زوج‌های جوان به مشاور امور خانواده، میزان هزینه بهداشتی خانواده‌ها، تعداد بیماران مراجعه‌کننده به بیمارستان‌ها و کلینیک‌های بهداشتی را مطالعه و بدین منوال میزان اعتماد و امید مردم به خدمات دولتی و

تسهیلات بهداشتی را تحلیل کنیم. این قسم نیازها در عداد اولین و ضروری‌ترین احتیاجات مردم جامعه محسوب می‌شود که در غیاب آنها کنش‌های سیاسی و تعالی‌جویی مفهومی ندارند. (۲۲)

سوم. بعد سیاسی امنیت انسانی

برای سنجش وجه سیاسی امنیت انسانی باید در پی پاسخ به این پرسش‌ها بود: آیا مردم دولت را نگهبان حقوق اساسی می‌دانند و تا چه حد؟ آیا دولت در تسهیل و ارائه خدمات اجتماعی به شهروندان نقش چشمگیری دارد؟ آیا مردم کشور از تأمین حقوق اساسی خود توسط دولت رضایت خاطر دارند؟ میزان وقوف مردم نسبت به حقوق شهروندی خویش چقدر است؟ قابلیت اجرای فرآیندهای دموکراتیک در کشور چقدر است؟ بازیگران و عوامل اصلی عرصه‌ی سیاست چه کسانی هستند؟ میزان و شیوه شرکت مردم در انتخابات چقدر و چگونه است؟ آیا اشکال مختلف تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه وجود دارد؟ محققان برای سنجش میزان امنیت سیاسی روی عواملی چون تعداد تعقیب و تبعید سیاسی، میزان مقتولین سیاسی، تعداد و شدت درگیری‌های خیابانی، میزان رجوع به دادگاه صالحه برای حل و فصل دعاوی، آزادی گردش سرمایه و مهاجرت نیروهای فکری و نخبگان تأکید می‌کنند که می‌توانند نماگر امنیت شهروندان در حوزه سیاسی باشند. البته نباید فراموش کرد که تحلیل کمی و یکایک این نماگرها با دشواری‌هایی مواجه است. به عنوان نمونه نمی‌توان میزان فساد سیاسی، ارزیابی تحلیلگران و مجله‌های حرفه‌ای از نقاط ضعف و قوت رژیم، اهتمام حکومت نسبت به رعایت حقوق سیاسی اقلیت‌ها و میزان مشارکت شهروندان در انتخابات آزاد را مورد مطالعه تطبیقی قرار داد. فراموش نکنیم اغلب برآوردها بیشتر تخمینی هستند تا تجربی و ریاضی. (۲۳)

چهارم. بعد فردی و جمعی امنیت انسانی

یکی از مهم‌ترین وجوه تحلیل جامعه‌شناسی امنیت ملی این است که برداشت فردی - گروهی شهروندان در باب شاخص‌هایی چون تعداد و میزان جنایات سازمان‌یافته، تعداد و کیفیت جنایات گزارش‌نشده و پنهان، میزان اعتماد مردم به پلیس، میزان اعتماد مردم و گروه‌ها

به همدیگر، تنش‌های قومی - مذهبی، توزیع عادلانه عایدات در بین همه افراد جامعه، نقش خانواده، جامعه، سازمان‌های اجتماعی و دولت محلی در امنیت شهروندان، اشکال تهدیدهای اعمالی از سوی دولت و گروه‌ها و افراد غیردولتی علیه آسایش و امنیت شهروندان، میزان کارآمدی دولت و نیز سلامتی رابطه جامعه - دولت برآورد شود.

پنجم. ابعاد زیست‌محیطی امنیت انسانی

رعایت حقوق زیست‌محیطی نسل حاضر و نسل‌های آتی از سوی صاحبان صنعت و دولت از جمله مؤلفه‌های کلیدی توسعه پایدار است که می‌تواند رضایت، اعتماد و امید مردم نسبت به سیاست‌های متداول را تحت‌الشعاع قرار دهد. شاخص‌های سنجش ابعاد زیست‌محیطی امنیت انسانی عبارتند از: جایگاه مواد خام در رشد اقتصادی و شیوه استفاده از مواد داخلی، شیوه آبیاری زمین‌های کشاورزی، نسبت زمین‌های بیابانی به زمین‌های زیرکشت آبی و حاصلخیز، اثرات آلودگی‌های شیمیایی بر خاک و آب کشاورزی و شرب، میزان اهتمام دولت‌ها و سازمان‌ها به شناسایی و ترمیم مناطق و بخش‌های آسیب‌پذیر، نسبت جمعیت شهری به روستایی، تعداد زلزله‌های به وقوع پیوسته طی ۲۵ سال اخیر، میزان کربن مونواکسید، سولفور دی‌اکسید، نیتروژن دی‌اکسید، قابلیت نیروهای امدادی در کمک به آسیب دیدگان از سوانح، تدابیر دولت برای صیانت از جنگل‌ها و مراتع و نیز بیابان‌زدایی و گسترش زمین‌های قابل کشت و درختکاری. (۲۴)

ششم. ابعاد آموزشی امنیت انسانی

امروزه در کشورهای غربی به واسطه رونق فرهنگ دیجیتال، دیگر شاخص نوسازی مانند میزان سواد و امثال آن نماگر توسعه پایدار نیست. اما این وضعیت نافی نقش شاخص‌های آموزشی در مطالعه نقش بنیان‌های اجتماعی - آموزشی امنیت ملی نمی‌باشد. میزان سواد و توزیع باسوادان و اهل فن در جامعه، کارآمدی نظام آموزشی و تناسب آن با نیازهای ملی - محلی، میزان سرمایه‌گذاری برای رفاه حال معلمان، تسهیل آموزش دانش‌آموزان و گسترش شبکه مشاوران دانش‌آموزان، شیوه‌های یادگیری و تعلیمات، رابطه آموزش بالا و میزان برخورداری افراد، هزینه هر خانواده برای آموزش، تعداد مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان،

نسبت دانش‌آموز به معلم، تعداد و میزان مدارس لازم به تعمیر، میزان رضایت دانش‌آموزان از کیفیت آموزش و نسبت دستمزد معلمان به سایر افسار جامعه از جمله مؤلفه‌هایی است که می‌توان برای سنجش وجه آموزشی امنیت انسانی و در نتیجه جامعه‌شناسی امنیت به کار گرفت.

۳. سرمایه اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی به مجموعه هنجارها، عادات اجتماعی و آن دسته از قواعد رفتاری اطلاق می‌شود که طی مدتی مدید بر مناسبات اجتماعی سیطره یافته و همواره در حال شدن^۱ است. ضعف، انهدام و سقوط سرمایه اجتماعی، خودبه‌خود هزینه اجتماعی زندگی را افزایش داده و به طور غیرمستقیم زمینه افزایش یا کاهش حمایت شهروندان را فراهم می‌آورد. چهار ویژگی سرمایه اجتماعی عبارتند از: (۲۵)

یک. سرمایه اجتماعی در محیط جمعی و روابط بیناشخصی و بیناگروهی شکل می‌گیرد.

دو. سرمایه اجتماعی در محیط نامطمئن اهمیت دارد.

سه. سرمایه اجتماعی بیشتر مبتنی بر انتظار متقابل است تا اقدام یکطرفه.

چهار. سرمایه اجتماعی فی‌نفسه مطلوب است چون عواید مثبت روانی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

سرمایه اجتماعی با ترویج اعتماد و همبستگی متقابل شهروندان، ارزش‌های دموکراتیک را پرورش داده و زمینه‌های بهره‌وری بیشتر سازمان‌ها را فراهم می‌آورد. اگر جامعه‌ای فاقد سرمایه اجتماعی باشد مجبور به صرف هزینه‌های اجتماعی، روانی و اقتصادی بسیار سنگین است. در صورت فقدان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند اعتماد، هزینه‌ها و استرس‌ها افزایش یافته، گروه‌ها و حتی حاکمیت را به امنیتی دیدن رفتارها سوق می‌دهد. در جهان مدرن، اعتماد یعنی کلیدی‌ترین عنصر سرمایه اجتماعی، به واسطه سودجویی مالی عده‌ای، عملکرد نامناسب رسانه‌های جمعی، ناکارآمدی دولت‌ها و خودداری شرکت‌ها و سازمان‌ها از عمل به تعهدات خود مخدوش شده و به محاسبه استراتژیک تقلیل یافته است. در محاسبه استراتژیک،

اعتماد متقابل بیشتر ابزاری است تا اخلاقی و وعده‌ها به واسطه نتایج‌شان ارزش دارند نه اینکه فی‌نفسه ارزشمند باشند. (۲۶)

بخش اعظم آسیب‌پذیری داخلی کشورهای جهان سوم، سطح اندک سرمایه اجتماعی است. قلیل بودن قواعد رفتاری اعتمادآفرین، موجب تشدید رقابت بین حکمرانان و مردم می‌شود. حکام در کشورهای جهان سوم به دلیل ماهیت ایدئولوژیک رژیم، سطح بالای عقب‌ماندگی جامعه و وعده‌های فراواقعی رهبران، بسیار قدرتمندند و قدرت زیاد بدینی و بی‌اعتمادی به اطرافیان را در پی می‌آورد؛ بنابراین حس بی‌اعتمادی و ترس از هرم حکومت به قاعده جامعه منتقل می‌شود، به طوری که آمریت - تابعیت همدیگر را تقویت می‌کنند و بی‌اعتمادی حکام موجبات بی‌اعتمادی شهروندان را فراهم می‌آورند. (۲۷) چنین مناسباتی، روابط اداری - تجاری را از حالت سازمانی به روابط بین شخصی^۱ تبدیل می‌کند. شخصی‌شدن روابط، موجب ناکارآمدی سازمان و نظام بوروکراتیک شده و شخصی‌شدن بیشتر را دامن می‌زند. یعنی اگر افراد متصل به حاکمیت در قالب روابط شخصی به مبادله اطلاعات ارزشمند می‌پردازند، طرف مقابل آنها هم همین کار را تکرار می‌کند و این دور بسته همدیگر را بازتولید می‌نماید. به تعبیر آلفرد شولتز، بی‌اعتمادی در کشورهای جهان سوم سبب شده تا روابط من - تو^۲ جایگزین روابط ما - شما^۳ شود و افراد در ورای سیستم راحت‌تر باشند تا در درون آن. (۲۸)

ظهور طبقه حکومتی سرمایه‌داران جدید در دوران پهلوی دوم، نمونه‌ای از بی‌اعتمادی حکومت به مردم بود. حکومت پهلوی به خاطر تمرکز اختیارات، امتیازات پرسود و ویژه را فقط به خاندان شاهی یا افراد متصل به آنها اعطا می‌کرد. (۲۹) حتی سرمایه‌داران غیرحکومتی سعی داشتند یکی از سلطنتی‌ها را شریک معامله کرده و به اسم او از رانت‌های حکومتی برخوردار شوند، حکومت چون به مردم مخصوصاً به طبقه متوسط اعتماد نداشت، امتیازات را از آنها دریغ می‌کرد. از سوی دیگر مردم نیز با ملاحظه ساختار متصلب و رویکرد تبعیض‌آمیز دولت، اعتماد خود را به رژیم و طبقه مورد حمایت آن از دست داده و رو به انقلاب آوردند. انباشت قدرت سیاسی و اقتصادی در نزد رژیم سبب شد تا رژیم فقط به طیفی خاص و

1 . Inter Personal

2 . I - You

3 . We - You

محدود اعتماد کند. کارکرد طبقه معتمد این بود که سهم حکومت را پرداخته و بقیه را تصاحب کند. در واقع هر دو طرف به همدیگر اعتماد استراتژیک و ابزاری پیدا کرده بودند. این اعتماد ابزاری با خیزش مردم فروریخت و چون طبقه مورد حمایت رژیم دفاع از آن را به صرفه ندید، به فروپاشی آن رضایت داد. برخورداری نزدیکان حکام از رانت‌های اطلاعاتی، علاوه بر بی‌اعتمادی مردم به دولت، معمولاً بی‌اعتمادی طبقاتی را نیز افزایش داده و طبقات مختلف اجتماعی به دو دسته حکومتی‌ها و مخالفان حکومت تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین ملاک این گسست، رانت ویژه‌ای است که حکومت در اختیار طبقه‌ای خاص قرار داده و از اعطای عادلانه آن آشکارا خودداری می‌کند.

تبعات سقوط سرمایه اجتماعی که در تحلیل جامعه‌شناختی امنیت ملی حایز اهمیتند عبارتند از: گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی، احساس روان‌پریشی و افسردگی، افزایش ورشکستگی، بی‌اعتباری قوانین و مصوبات قانونی، تحمیل هزینه‌های مضاعف به سیستم اقتصادی و تربیتی، افزایش طلاق، خودکشی و بزهکاری و تهی‌شدن جامعه از رضایت باطن با شاخص‌های امیدمندی، تواضع صادقانه و نشاط روحی.

شهروندان جامعه‌ای که از امید و تواضع و نشاط برخوردارند مرارت‌ها و کاستی‌ها را به راحتی تحمل می‌کنند، آینده را متفاوت از گذشته می‌دانند و اعتقاد دارند که رنج و محنت در نهایت عمر بسیار کوتاهی دارد. در شرایطی که قانون، نیروی اجبار و قوه قهریه حتی در پیشرفته‌ترین کشورها، مانع از شیوع جرم نشده و در عوض بازگشت به اخلاق، اعتمادافزایی و معنویت رونق گرفته است، می‌توان برای جلب اعتماد مردم به فعالیت‌های بین‌گروهی، دسته‌جمعی و بیناشخصی و احیای مایه‌های اخلاقی اهتمام ورزید تا از میزان ناامنی‌های اجتماعی از قبیل فساد، ارتشاء، دروغ و سایر رذایل اخلاقی کاسته شود. در غیاب سرمایه اجتماعی، ارزشمندترین مؤلفه توسعه و امنیت پایدار یعنی نیروی انسانی خسته می‌شود. جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن افراد آنومیک در قالب خانواده، تشکل‌های مدنی و انجمن‌های داوطلبانه، ارتکاب جنایت و سایر ناامنی‌ها را تقلیل می‌بخشد و سرمایه اجتماعی زمینه عضویت و مسئولیت فرد در جامعه را تسهیل می‌کند. بنابراین می‌توان رونق سرمایه اجتماعی را شرط بسیار قوی امنیت ملی پایدار قلمداد کرد. چرا که در جامعه‌شناسی امنیت، امنیت و

نامنی در پرتو فرآیندها و تعاملات اجتماعی بین گروه‌ها تجلی می‌یابد و در صورت وجود اعتماد عمومی (یکی از مؤلفه‌های کلیدی سرمایه اجتماعی) است که تعامل گروه‌ها از رقابت به تعامل و بالاخره به تفاهم تبدیل می‌شود.

در آن دسته از کشورها که بنیان‌های سه‌گانه فوق در آنها ضعیف است، سرنوشت امنیت ملی بیشتر در پناه حوادث رقم می‌خورد تا محاسبات استدلالی. بر این اساس بنیان‌های جامعه‌شناختی امنیت ملی در انگلستان قویتر از آلمان است و به عنوان مثال در جمهوری اسلامی ایران قویتر از پاکستان.

اولین مؤلفه جامعه‌شناختی به حوزه «تنظیم سیاسی» مربوط می‌شود که در این حوزه، سیستم حکومت در ایران به دلیل برخورداری از توانایی‌های ویژه (قدرت نرم و خشن) موفق شده تا رقابت‌ها، تعاملات و تفاهم‌های درون و بین‌گروهی را به گونه‌ای هدایت، دستکاری و تحمل نماید که از قبل آنها حیات خود را تداوم و حتی تحکیم ببخشد. این توانایی، بخش اعظم گروه‌های اجتماعی اعم از سیاسی و غیرسیاسی و اپوزیسیون و خودی را به اصلاح در درون ساختار و اجتناب از حرکت‌های رادیکال رهنمون شده است. طی پنج سال اخیر بیش از اینکه عناصر «در نظام» منسجم شوند، عوامل «بر نظام» همدیگر را تضعیف و تخریب کرده‌اند. دومین مؤلفه بسیار اساسی به ارتقای انطباقی سیستم در حوزه ساختار مرتبط است که البته سیستم مورد بررسی ما در مقطع مذکور، در نیل به آن بسیار ناتوان بوده است. وحشت و اندوه ناشی از سال‌های طولانی استعمار، سبب شده تا طیف غالب در حاکمیت طی سال‌های اخیر از بین‌المللی‌گرایی پرهیز و هر نیرو یا شخصی را که ریشه و علقه خارجی داشته، منزوی و سرکوب نماید. از مصادیق ناتوانی در ارتقای انطباق با پدیده‌ها و فرآیندهای جدید می‌توان به صورت‌گرایی در فرهنگ، کمیت‌گرایی در مطالعات علوم انسانی و دینی و به طور کلی روند انحطاط در زمینه کسب، ترویج و ذخیره‌سازی مطالعات اجتماعی اشاره کرد.

با بررسی عوامل اخیر، کلیدی‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در کنار مرزهای سیاسی و معرفتی، شاهد پدیداری و توسعه مرزهای هویتی نوینی هستیم که زبان، منطق و الزامات ویژه‌ای را بر امنیت ملی تحمیل می‌نماید. برقراری ارتباط که نتیجه قهری مدرنیته بوده و متضمن کنترل می‌باشد، توجه به رضایت اساسی زیرسیستم‌هایی را که اکنون به

ستون‌های سیستم تبدیل شده‌اند، بسیار ضروری کرده است. فراروی هویت‌های خاص از مرحله مبادله و تکوین هویت‌هایی که به صورت مستقل و مستمر تولید قدرت می‌کنند، همبستگی ملی را بسیار آسیب‌پذیر ساخته است.

نکته کلیدی دوم به ابعاد امنیت انسانی جمعیتی مربوط است. بعد امنیت انسانی از آن رو مهم است که بیش از ۶۳ درصد از جمعیت ۶۷/۵ میلیون نفری کشور زیر ۳۰ سال سن دارند و به تعبیری دارای ذهنیت و گرایش‌های غیرایدئولوژیک، کاربردمحور، بین‌الملل‌گرا (به جای استقلال‌گرایی)، غیرسیاسی، معتقد به دین اخلاقی (به جای دین شریعت‌محور)، علائق ایران‌گرایانه، استقلال اقتصادی در خانواده، علائق زیباشناسانه در زندگی، خوی دمکراتیک و آماده یادگیری از دیگران هستند (۳۰). قابل توجه اینکه نیمی از همین جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. آنان توجیحات سنتی در مورد حقوق مؤنث‌ها در محیط اجتماعی، وراثت، شهادت، قصاص، دیه و سایر الزامات شرعی و غیرشرعی را تبعیض‌آمیز دانسته و خواهان رفع و منع هرگونه اشکال تبعیض هستند و یا حداقل به سهولت زنان سه دهه پیش، انقیادپذیر نیستند. (۳۱) این علائق در کنار سایر مقتضیات جنسیت‌محور (مانند علاقه بیشتر زنان به سیستم امنیت جمعی و پلیس شهری در مقایسه با مردان یا خوی دولت‌گریزی مردان در مقایسه با زنان)، جامعه‌شناسی امنیت ملی را به مبحثی جذاب، پرمحتوا و بدیع تبدیل نموده است.

محاسبه شاخص‌های ارابه شده در ذیل امنیت انسانی، بسیاری از وجوه جامعه‌شناختی امنیت ملی را آشکار می‌سازد. در نهایت باید به موضوع پراهمیت و حیاتی سرمایه اجتماعی اشاره داشت که پیوستگی عمیق و غیرقابل انکاری با قشربندی اجتماعی و خاستگاه‌های گروهی دارد. در اینکه سرمایه اجتماعی را سنت‌ها، تربیت اخلاقی و قوانین اجتماعی پاس می‌دارند، طبقه متوسط حامل سرمایه اجتماعی به شمار می‌رود و سرمایه اجتماعی ارزش‌های دمکراتیک را پرورش می‌دهد، تردید اندکی وجود دارد. با این توضیح، برای ارابه استدلال قوی و بحث بهتر دوباره می‌توان به سخن نخست مقاله بازگشت که امنیت ملی همواره در مسیر شدن و تحول است و اساسی‌ترین عوامل این تحول، نه دولت پرهیمنه که نیروهای اجتماعی پر قدرت هستند.

نتیجه‌گیری

جامعه‌شناسی امنیت به رغم اهمیتی که دارد رشته جوانی است. موضوع این رشته، مطالعه آن دسته از صورت‌بندی‌های اجتماعی است که موجبات تحکیم یا تضعیف امنیت ملی را فراهم می‌آورند. به عبارت دیگر، اگر پویا و تحول اجتماعی منجر به وقوع یا رونق حرکتی شود که شیوه مقابله با آن حرکت در قوانین متداول کشور پیش‌بینی نشده، در این صورت با مسأله‌ای امنیتی که صبغه جامعه‌شناختی آن غالب است، سر و کار داریم.

به عنوان مثال در جامعه‌شناسی امنیت ملی این پرسش مورد بحث واقع می‌شود که کدامین عوامل، فرآیندها و صورت‌بندی‌های اجتماعی موجب افزایش یا کاهش آسیب‌پذیری داخلی یا تهدیدات خارجی می‌شوند؟ عاملی مانند تبعیض، فرآیندی مانند دمکراتیزاسیون و صورت‌بندی‌های اجتماعی مانند شکاف نسلی یا بی‌اعتمادی عمومی، می‌توانند ضریب امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهند.

ما در این مقاله از سه مفهوم عمده به عنوان ارکان جامعه‌شناسی امنیت یاد کردیم که عبارت بودند از: امنیت هویت، امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی. این سه مفهوم به ظاهر متمایز، سه رکن عمده جامعه‌شناسی امنیت را تشکیل می‌دهند. بر این اساس اگر در جامعه‌ای، هویت‌های متمایز هستی خود را در خطر نبینند، شاخص‌های مهم امنیت انسانی قابل قبول باشند و سرمایه اجتماعی در معرض سقوط نباشد، می‌توان از بنیان‌های محکم و اجتماعی امنیت سخن گفت. در غیر این صورت، جامعه به جای همبستگی، جانب گسیختگی را خواهد گرفت و منافع صنفی را بر منافع ملی مقدم خواهد داشت.

بر این اساس، طی مقاله حاضر بدین نکته پرداختیم که سیاستگذاری‌های امنیتی و راهبردی ایران طی سال‌های اخیر به گونه‌ای بوده که همبستگی را تقویت نکرده است. بخشی از این معضل به بحران مرجعیت در مرکز مربوط است و بخش مهم دیگر آن به توانمندشدن حاشیه. روند رو به رشد طیف مسایل امنیتی و حساس‌شدن امور عادی را می‌توان نتیجه تضعیف سه رکن اصلی جامعه‌شناسی امنیت یعنی امنیت هویت، امنیت انسانی و سرمایه اجتماعی قلمداد کرد.

یادداشت‌ها

۱. چلبی، مسعود، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نی، ۱۳۷۵، ص ۱۱.
2. Ayooob, Mohammad, *The Third World Security Predicment: Statemaking Regional Conflict and International System*, London, Lynne Reinner, 1995, pp. 191 – 193.
3. Clements, Kevin, *Toward a Sociology of Security*, <http://WWW.Colorado.edu/Conflict/fullText/Search>, p. 2.
4. Kymlika, Will, *Modernity and National Identity*, Published in Ethnic Challenges to Modern Nation – States, London, Routledge, 1998, p. 11.
5. Gunter, Micheal M., “The Kurds in Iraq: Why Kurdish Statehood is Unlikey”, *Middle East Policy*, Spring 2004, p. 108.
۶. حسینی بهشتی، سیدعلیرضا، *بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی*، تهران، بقعه و گفتگوی تمدنها، ۱۳۸۰، صص ۱۱۳ – ۱۱۲.
7. MacIntyre, *After Virtue*, London, Duckworth, 1985.
- _ Taylor, C, *Sources of the Self*, Cambridge, Cambridge University Press., 1989.
8. Risse, Thomas, *Social Constructivism Meets Globalization*, in: Mcgrew, Anthony (ed), *Understanding Globalization: Theories and Controverserise*, Cambridge, Polity Press, 2004, chap. 4.
9. Kauppi, Niilo, *Social Constructivism, Strutral Constructivism: Elements for a Comparison*, Paper Presented at eps Net, Jun, 2004, p. 12.
10. Adlyzko, Andrew, *Economics, Psychology and Sociology of Security*, [http:// www.dtc. umn. edu / adlyzko.7](http://www.dtc.umn.edu/adlyzko.7).
11. Nash, Kate, *Contested Power: Political Sociology in the Information Age*, in: Webster, Frank, *Culture and Politics in the Information Age*, london, Routledge Press, 2001, pp. 81-83.
همچنین رجوع کنید به:
نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست و قدرت*، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
12. Sorenson, George, *Changes in Statchood*, New York, Palgrave, 2001, pp. 24 - 25.
13. Hy Hassan, Mohd Nordin, *Indicators of Sustinable Development: The Malaysian Perspective*, Published by Kebangsaan University Malaysia, 2002, pp. 6 - 7.
14. Marcel, Veleric, *The Constructivist Debat: Bringing Hermeneutics*, Paper Presented at the 2001, ISA Conference, 2001. [www. pdf/constructivism Articles//Searching.org](http://www.pdf/constructivismArticles/Searching.org), p. 3.
۱۵. نصری، قدیر، «جایگاه و مفهوم روش در مکتب واقع‌گرایی» *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۹۱.

۱۶. بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵، صص ۲۳
۱۷. نصری، قدیر، «تحلیلی بر نظریه‌ی توانش زبانی چامسکی و نظریه‌ی توانش ارتباطی هابرماس»، *پل فیروزه*، زمستان ۱۳۸۲، ص ۹۶.
18. Buzan, Barry, Waever, Ole, *Regions and Powers: The Struture of International Security*, Cambridge, Cambridge University Press, 2003, p. 201.
۱۹. نویدنیا، منیژه، «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۱۹ بهار ۱۳۸۲، ص ۷۰.
20. Nachmani, Amikam, *Turkey: Facing a New Millunanium, Coping With Interwind Conflicts*, New York, Manchester UN Press, 2003, chap.2., especialy pp 33 – 5.
21. Grayson, kyle, *Human Security in the Global Era*, New York, State University of New York, 2002, p.8.
22. *Indicators of Sustinable Development*, op.cit, p. 14.
23. Ibid, p. 12.
24. Ibid, pp. 7 - 8.
25. Framcois, *Social Capital and Economic Development*, London, Manchester University Press, 1998, p.90.
26. *Social Constructivism Meets Globalization*, op.cit, p. 5.
۲۷. نصری، قدیر، *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۵۴، همچنین رجوع کنید به:
- قهرمانپور، رحمان، «ساختار قدرت و توسعه سیاسی در ایران»، *برداشت دوم*، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۲ – ۱۰.
28. Hummel, Ralph, *The Bureacratc Experience*, New York, St Martins Press, 1986, p. 42.
۲۹. *جامعه‌شناسی سیاسی*، پیشین، صص ۱۵۸ – ۱۵۷.
۳۰. سریع‌القلم، محمود، «ویژگیها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران»، در: علی‌اکبر علیخانی (گردآورنده)، *گسست نسل‌ها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، ۱۳۸۲، صص ۱۷۳ – ۱۷۲.
۳۱. در مورد رویکردهای اجتماعی - سیاسی نسل جدید (سوم انقلاب اسلامی) و جهت‌گیری نوجوانان ۱۹ – ۱۲ ساله رجوع کنید به:
- Yaghmaian, Behzad, *Social Change in Iran*, New York, State University Press, 2002, p. 91.